

دکتر قربانعلی کنارودی

دانش‌آموخته دوره‌ی دکتری واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی تهران

عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی تنکابن

Gh. k. edu@Gmail. com

نظام مالیاتی مغولان و تأثیر آن در انحطاط و زوال شهرهای ایران

چکیده:

دوره حاکمیت یابی مغولان و تشکیل حکومت ایلخانی در ایران یکی از ادوار مهم و سرنوشت ساز تاریخ این کشور محسوب می‌شود. تهاجم مغول برای نواحی عمده‌ای از ایران سرنوشت شومی را به ارمغان آورد و مناطقی آباد و پیشرفته را به ویرانی و تباهی کشاند و حیات شهری ایران را دستخوش انحطاط کرد. پس از فرونشستن غبار حملات مغول، نابسامانی‌های سیاسی ناشی از ساختار حکومت مغولی به کشمکش‌های نظامی و ظهور نارضایتی‌های داخلی انجامید. عدم توجه حکام فاتح مغول به ساختارهای سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی موجود جامعه بر دامنه ویرانی‌ها و انحطاط حیات شهری ایران افزود. یکی از ساختارهای موجود در ایران نظام مالیاتی بود که در پی تهاجم مغول دستخوش تغییر و بعضاً بی‌توجهی قرار گرفت. نظام مالیاتی آنان ریشه در آداب و رسوم کوچرویی داشت که در آن همگی مردم ملزم به پرداخت آن بودند. در مناطق متصرفی نیز خود را حاکم بر تمامی عایدات مردم دانسته و به عناوین مختلف از آنان مالیات اخذ می‌کردند. در این میان اخذ بی‌رویه و وضع مالیات‌های فوق‌العاده و صدور برات و مقاطعه دادن ایالات، شیوه‌های نامناسب جمع‌آوری، ستم کاری و عملکرد خود سرانه متصدیان و تحصیل داران مالیاتی، هرچه بیشتر موجبات سقوط و زوال مناسبات شهری را فراهم می‌کرد. این مقاله بر آن است تا با توصیف نظام مالیاتی مغولان، تأثیر آن را بر زوال مناسبات شهری ایران، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

کلید واژه:

مغول، ایلخانان، مالیات، شهرها، مناسبات شهری، اقتصاد.

مقدمه

مغولان در جریان ورود و استقرار خود در ایران نظام اجتماعی کوچرویی را که نسبت به تجربه اجتماعی ایرانیان در شرایط ابتدائی تری قرار داشت مسلط نمودند. این نظام بیش از هر چیز وابسته به آب و علف بود، که آنان را به عنوان یک نیروی بیابانگرد، به ناچار از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر می‌کشاند و لذا هر گونه مانع و سدی را که در مقابل خویش می‌دیدند، بدون توجه به تبعات و پی‌آمدهای آن نیست و نابود می‌کردند. نظام مالیاتی مغولان نیز ریشه در این آداب و رسوم کوچرویی داشته است که در آن همه افراد ملزم به پرداخت آن بودند. آنان در مناطق مفتوحه، خود را حاکم بر تمامی عایدات مملکت دانسته و به راحتی به وضع مالیات‌های دلخواهی بر مردم می‌پرداختند. این سیاست مالیاتی هدفی جز بهره‌کشی بی‌رحمانه از مردم نداشت. در نتیجه این ستمکاری‌ها و اخذ بی‌رویه مالیات‌ها که میزان آن غالباً خود سرانه تعیین می‌شد و وضع مالیات‌های فوق‌العاده و صدور برات‌ها و وصول مکرر آنها بی‌تردید از عوامل مهم و اساسی انحطاط حیات شهری ایران بوده است.

در جامعه چادرنشین مالکیت زمین وجود نداشت و یا دست کم از معیار مالکیت مطابق آن چه را که جامعه یک‌جانشین ایران همان زمان از آن برخوردار بود، خبری نبود. چادرنشینان ناگزیر بودند برای دسترسی به چراگاه‌ها، بصورت فصلی از مرتعی به مرتع دیگر کوچ کنند. در سنت این چادرنشینان مالکیت صرفاً به معنی حق چرا داشتن برای چارپایان بوده است. حتی حد و مرز زمین‌هایی که در اختیار آنان بود با توجه به دیگر جوامع ایلاتی تعیین و تثبیت می‌شده است. در نتیجه مالکیت از آن تمامی اعضای ایل بود. حتی رئیس یا فرمانروای ایل نیز مالک مطلق آن سرزمین نبود. تنها اداره امور آن سرزمین در دست رئیس ایل سپرده شده بود و آخرین تصمیمات را می‌گرفت و مردم عادی به انجام خدمت و پرداخت خراج جنسی به رئیس ایل موظف بودند.

با استقرار مغولان در جوامع دیگر، مفهوم مالکیت نیز در نزد آنان دگرگون شد. آنان پس از فتوحات به مردمان شکست خورده و مغلوب به چشم رمه و گله خود می‌نگریستند

که در تملک خان مغول بودند و همانگونه که گله و رمه منبع عایدی چادرنشینان بوده، این مردمان نیز منبع درآمدی خانان مغول شدند. رعایا و جماعات شهری و روستایی ناگزیر بودند تمامی کالاها و خدمات مورد نیاز حکام خود را تأمین کنند. این امر می‌توانست از دو طریق صورت پذیرد: صورت دائمی و مرسوم و صورت غیرمرسوم و خاص. بنابراین برای تشخیص و دریافت صدمات و تأثیرات نظام مالیاتی مغولان بر شهرها و جوامع یک‌جانشین ناگزیر باید به بررسی وظایف و تکالیف رعایا که به عنوان سنت رایج و معمول در جامعه مغول به شمار می‌آمد، پرداخته شود.

نظام مالیاتی مغولان

نظام سیاسی مغولان بر پایه راه و رسم چادرنشینی و ایلاتی نهاده شده بود و امپراطوری را به چشم یک خانواده گسترده می‌نگریستند. نظام اقتصادی آنان هم بر مبنای اقتصاد خانگی بود. هر فرد در این نظام ملزم به پرداخت مالیات بود. اما چون ضرورت و تنگنایی پیش می‌آمد، ناچار می‌شدند مالیاتی اضافی بپردازند. بنابراین مالیات‌ها بدون هیچ تمایزی و هیچ تبعیضی از نظر دین و نژاد بر همه اتباع مملکت تحمیل می‌شد و این نه بخاطر خوی عدالت‌خواهی آنان بوده بلکه همه مردم را صرفاً به عنوان یک منبع عایدی نگاه می‌کردند. نظام مالیاتی آنان نیز دل‌خواهی و بر شماره جمعیت اتکا داشت.^۱ شاهد این سخن قول مؤلف جهانگشا است که می‌نویسد:

«به هر کجا که رسیدی و گذر ایشان بودی جماعتی که ایل شدند مالی بر اهالی آن حکم کردی و موضعی که **ببأس** و قتال بگرفتندی اهالی آن را به شکنجه عقوبت می‌کردندی تا آنچه داشتی بدادی»^۲

به همین دلیل امرا و شاهزادگان ایلخانی نیز پس از استقرار، ایران و ایالات آن را به چشم این جو می‌نگریستند که می‌بایست چون ملک شخصی از عواید و مردم آن به تمام و کمال استفاده کنند. این جو در اصطلاح ملک و زمینی را می‌گفتند که به ارث یا هدیه از پدر به فرزند می‌رسد و جزء املاک شخصی او به شمار می‌رفت و در آمد آن به طور کامل

در اختیار او بوده و مردم آن محدوده نیز جزء رعایای مالک جدید به شمار می‌رفتند.^۳ به همین خاطر مغولان در ایران علاقه چندانی به تنظیم مالیات نداشته و به مانند فاتحان قبل از خود، خویش را حاکم بر عایدات مملکت می‌دانستند و به وضع مالیات‌های دل‌بخواهی بر مردم، می‌پرداختند. هیچ هماهنگی در تشکیلات مالیاتی ایلخانان وجود نداشت و هر اندازه که می‌خواستند مالیات‌ها را افزایش می‌دادند. و همیشه درصدد بوده تا مردم را هر چه بیشتر بدوشند.^۴

این سیاست مالیاتی یکی از بی‌رحمانه‌ترین شکل بهره‌کشی از مردم بوده که امکان هر گونه رشد و گسترش را می‌گرفت و به خودی خود موجبات سقوط و زوال اقتصادی شهرها می‌گشت. در نتیجه این ستم کاری‌ها، امور پریشان، خزانه خالی، فقر و نیازمندی مردم بیشتر و شهرها از جمعیت فعال تهی، صنایع از رونق افتاده، و دیگر قادر نبودند مالیاتی معادل آن چه را که بیشتر پرداخت می‌شد، فراهم کنند. در چنین شرایطی که مالیات‌ها خود به تنهایی باری سنگین بر دوش مردم بود اخاذی و فساد عوامل مالیاتی و زیاده‌ستانی‌های آنان هست و نیست مردم را از آنان گرفته و سقوط و زوال اقتصادی را شدیدتر می‌کرد، حتی برجسته‌ترین مأموران مالیاتی در عهد مغول نیز در مظان نادرستی و اتهام قرار داشتند.^۵

بارتولد درباره اعمال و رفتار مأموران مالیاتی، چنین نتیجه می‌گیرد که علت فقر و ویرانی، افزایش فوق‌العاده مالیات‌ها نبوده بلکه شیوه وصول آن بوده است. زیرا هیچ تضمینی وجود نداشت که مبالغ پرداختی توسط اهالی بار دیگر از همان مالیات دهندگان مطالبه و وصول نشود. زیرا وجوه مالیاتی به خزانه ارسال نمی‌گشت و در نتیجه دولت، محل مزبور را جزء نقاطی که مالیات آنها اصل نشده محسوب می‌کرده و به دست عوامل دیگر از جمله طلبکاران خزانه می‌سپرد تا از آن محل طلب خویش وصول کنند.^۶ از طرف دیگر فقدان فهرست‌های دقیق مالیاتی موجب می‌شد تا تحصیل‌داران مبالغی بیش از آنچه که می‌بایست به خزانه بپردازند، از مردم اخذ کنند.^۷ رشیدالدین فضل‌الله این وضعیت را پیش از حکومت غازان خان چنین شرح می‌دهد:

«و آن چنان است که این ولایت را به مقاطعه به حکام می دادند و هر یک را جمعی معین در می بستند و اخراجات مقرر از او مجری می داشت. و آن حاکم در سالی ده قوبچور و در بعضی مواضع بیست و سی قوبچور را از رعیت بستندی و دستور حاکم آن که مقدار قوبچوری که به جمع او درآمده بودی، نتیجه ساختی و به هر وقت که ایلچی جهت مهمی یا مطالبه مالی و مایحتاجی به ولایت آمدی، بدان بهانه حاکم قوبچوری قسمت کردی، و هر چند ایلچیان بسیار می رسیدند و اخراجات و ملتسمات ایشان بی اندازه می بود، حاکم به وصول ایشان شاد شدی و به نوبت به اسم وجه مهمات و نوبتی به اسم علفه و اخراجات و نوبتی به اسم تعهد و ملتسمات قسمت می کردی.»^۸

به این ترتیب مبلغی را که معین شده بود تهیه می کردند و آن گاه هر زمان که فرستاده دولت برای طلب پول یا به دلیل دیگر می آمد، مالیاتی تازه بر مردم از سوی حاکم محلی تحمیل می شد و هر بار حاکم بخش عمده این مالیات را بر می داشته و بقیه را میان فرستادگان تقسیم می کرد. فرستاده نیز به دربار بازگشته و اظهار می کرد که ولایت مزبور هنوز بخشی از بدهی خود را مدیون است و باید پردازد. و این عمل همچنان تکرار می شد و مردم فقیر و فقیرتر می شدند.

همان طور که پیش تر گفته شد نظام مالیاتی مغول به مانند نظام حکومتی آن از روش های ایلی و چادرنشینی ساخته شده بود. اما با ورود به ایران و ممالک دیگر، سنت ها و روش های مالیاتی ملل مغلوب در بین آنان مورد پذیرش واقع شده و تا جایی را که منافع آنان را تأمین می کرد به کار گرفته می شد. آنچه مسلم است، نظام مالیاتی ایران از بعد از ورود اسلام به این سرزمین تحت تعالیم شریعت اسلامی شکل گرفته و تحت حکومت های اموی و عباسی و برخی دولتهای وابسته به آنها به مورد اجرا گذاشته می شد و از آن به دو قسم حقوق شرعی یا همان مالیات هایی که بر طبق شریعت و مبتنی بر فقه اسلامی بوده و رسوم عرفی یا مالیات هایی که مبنای آن فقه اسلامی نبوده ولی به نفع دولت های حاکم معمول می شده است، یاد کرده اند. این دو قسم مالیات مشروع و قانونی بوده و چون مغایرتی با شرع نداشته اند، متداول بودند. اما در کنار این مالیات های مشروع و قانونی،

مالیات‌های غیرمشروع و غیرقانونی نیز وجود داشته که از سوی حکومت مرکزی تصویب نشده، ولی از سوی حکام محلی و صاحبان ایالات از مردم وصول می‌شد. و چه بسا حکومت مرکزی نیز از آن باخبر بوده ولی بنا به دلایلی از رواج آن جلوگیری نمی‌کرده است.

انواع و اقسام مالیات در دوره مغول و حکومت ایلخانان

تاکنون تحقیقات فراوانی درباره نظام مالیاتی مغولان صورت گرفته است و آثار گوناگونی منتشر شده است. با این همه ابهاماتی در خصوص برخی اصطلاحات و معانی کاربردی و نحوه اجرا و جمع‌آوری مالیات‌ها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف و متفاوت وجود دارد. به نظر می‌رسد دلیل این امر، ابتدا ابهام منابع و نارسا بودن آنها و دوم تفاوت‌های معنایی یک اصطلاح در زمان‌ها و مکان‌های مختلف بوده است.^۹

در منابع تاریخی برای مالیات‌ها و عواید دولت‌های مغول و ایلخانی از اصطلاحات متعددی نام برده شده است. شاید بر شمردن همه آنها لازم نباشد زیرا رقم صحیح و کاملی از این اصطلاحات وجود ندارد. در بسیاری از موارد اصطلاحات مختلف ولی معانی آنها مترادف بوده‌اند. برخی از آن اصطلاحات نیز همچنان نامفهوم و نامعلوم باقی مانده است و هیچ تعریف و تفسیری از آن نیز در منابع به دست نیامده است.

با این وجود برخی از مصطلح‌ترین و مشهورترین اصطلاحات مالیاتی عصر مغول و ایلخانان را معرفی خواهیم کرد. بیشتر این اصطلاحات در دوره پیش از مغول در عهد ترکان و حتی پیشتر از آن شناخته شده بودند و برخی نیز بعد از آنان همچنان بکار رفتند.^{۱۰} نخستین اصطلاحی که بعد از غلبه مغولان به عنوان مالیات جدید در ایران رایج شد، «قبچور یا قپچور» می‌باشد. قپچور به معنی مالیات چراگاه‌ها بوده است. یعنی مغولان صحرائشین که جز دامداری راه معیشت دیگری نداشتند، این مالیات را در قبال چرای دامهای خود در چراگاه‌ها پرداخت می‌کردند. میزان آن نیز بنا به شرح ابن عبری از هر صد رأس دام یک رأس از همان جنس گرفته می‌شد و از کسانی که کمتر از صد رأس داشتند

چیزی نمی‌گرفتند^{۱۱}. مورگان ضمن پذیرش این قول ابن عبری معتقد است که بعدها بر یکجانشینان نیز تحمیل شده و در نهایت به شکل مالیات سرانه درآمد و به صورت سرشمار تعیین می‌شده است^{۱۲}. گاهی با توجه به مضمولین آن به قپچور مراعی و قپچور محترفه تقسیم می‌شده است^{۱۳} و در بعضی مواقع از اصطلاح قپچور برای باج‌های اتفاقی نیز استفاده می‌شد^{۱۴}.

اگر چه اشپولر، قپچور را طریق منصفانه‌تری برای دریافت مالیات می‌داند^{۱۵} اما لمبتون معتقد است که با ارزیابی دقیق‌تر منابع می‌توان گفت، وضع قپچور در ایران توسط مغولان بسیار ظالمانه بوده است. زیرا اولاً بیش از یکبار در سال اخذ می‌شد و ثانیاً در هر زمانی که قپچور اصلی کفاف نمی‌داد و نیازهای جدیدی پیش می‌آمد قپچورهای دیگری تحمیل می‌شد^{۱۶}. از ظالمانه بودن این نوع مالیات همین بس که اکثر قسمت‌های عراق عجم بدلیل وضع آن چنان ویران شده بود و مردم خانه‌های خود را ترک کردند که در قزوین بعثت کمبود جمعیت نماز جماعت برگزار نمی‌شد^{۱۷} و این نشان می‌دهد که در تعیین میزان قپچور هیچ‌گونه موازین و مقیاس مشخص و ثابتی وجود نداشته و دائماً در حال تغییر بوده است.

یکی دیگر از مالیات‌های اصلی رایج بازمانده از دوره پیش از مغول «خراج یا مالیات ارضی» بود که به دو صورت جنسی و نقدی از رعایا اخذ می‌شد. این نوع مالیات منبع عمده هزینه امپراطوری مغولی بود که در عهد عباسیان نیز رواج داشت. میزان آن هم در حد یک دهم (عشر) تا یک بیستم (نصف عشر) بنا به توان مالیات دهنده و کیفیت ارضی تعیین می‌گردید^{۱۸}. بطور کلی میزان خراج در نواحی مختلف یکسان نبود و گاهی شاهد اضافه کردن مبالغی به نام فرع به میزان ده درصد مبلغ خراج به آن هستیم^{۱۹}.

اصطلاح مالیاتی دیگری که در دوره مغول رایج شد و علی‌الخصوص مالیات عمده‌ای بود که از شهرها مأخوذ می‌شد «تمغا» می‌باشد. تمغا یکی از عواید و درآمدهای نقدی و مهم خزانه دولت در عهد مغول بوده است^{۲۰}. این اصطلاح مغولی است و شامل مالیات، از کارگاه‌های صنعتی و بازرگانی، و انواع مصنوعات شهری، خرید و فروش و هر

آنچه را برای عرضه در شهر می‌آوردند، بوده است. تمغا بارها به عنوان مالیات دم دروازه‌های شهر، از کاروان‌های تجاری اخذ می‌شد و در بعضی ایام به جای مالیات بر سرمایه به کار می‌رفته است.^{۲۱} اشیپولر نیز تمغا را نوعی مالیات بر درآمد دانسته که برای ساکنان شهرها و کسبه وضع می‌شده است و آن را با کلمه «باج» یکی می‌داند.^{۲۲} میزان تمغا در ابتدای ورود مغولان به ایران از هر ۲۴۰ دینار یک دینار و بعدها از هر ۱۲۰ دینار یک دینار جمع‌آوری می‌شد. در پایان فتوحات مغولان نرخ تمغا ده درصد ارزش هر معامله تجاری و در عهد غازان خان در برخی شهرها به نصف این میزان رسید و در بعضی دیگر از شهرها نیز بواسطه خرابی و ویرانی برای مدتی حذف گردید.^{۲۳}

بارتولد مالیات تمغا را یکی از منابع عمده درآمد خزانه دولت دانسته که بیشتر بر شهروندان و یک‌جانشینان وضع شده بود. بنابراین چشم پوشی و منسوخ کردن این مالیات از سوی مغولان را بسیار نامحتمل می‌داند.^{۲۴} مورگان نیز تمغا را سومین مالیات مهم دوره مغول می‌داند که از مبادلات تجاری اخذ می‌شده است و معتقد است که علی‌رغم این که مغولان به کشاورزی و فهم درست فایده آن بی‌توجه بودند، ولی همواره بر اهمیت و سودمندی تجارت و در آمد حاصل از آن واقف بودند.^{۲۵}

اصطلاح مالیاتی دیگر «قلان» است. منابع درباره قلان اطلاعات درستی نمی‌دهند؛ این بخاطر آن است که نخست به معنی مالیات‌ها و تکالیف مالیاتی مختلف بوده و دوم این که در زمان‌ها و مکان‌های مختلف دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شده است. لمبتون آن را از مالیات‌های دلخواهی و غیرمنظم ایلخانان دانسته و معتقد است در بعضی ایام به نوعی بیگاری و به خدمت گرفتن نیز اطلاق می‌شده است.^{۲۶} بارتولد معتقد است که این مالیات نیز از اراضی مزروع و از مردم اسکان یافته اخذ می‌شده است.^{۲۷} از مکاتبات رشیدی می‌توان دریافت که قلان مالیاتی بوده که از جهت مخارج امرای لشکری در لشکرکشی‌ها و ضیافت‌ها اخذ می‌گردید.^{۲۸} پطروشفسکی با استناد به قصیده‌ای از پوربها که در مدح علاءالدین عظاملک جوینی سروده شده است و قلان و قیچور را دو مالیات اصلی می‌داند که سبب خانه خرابی مردم شده، چنین نتیجه می‌گیرد که قلان همان خراج می‌باشد.^{۲۹}

اصطلاح مالی دیگر عهد مغول «برات» است. و آن دادن اجاره‌نامه‌هایی به شاهزادگان و خاتونان و امیران و مأموران مغولی جهت وصول مواجب و مستمری خویش از محل مالیات‌های ایالات و ولایات بوده است. این امر خود به خود برات را در ردیف نوعی مالیات فوق العاده قرار می‌داد که بار مردم را سنگین‌تر می‌کرد. جوینی در این باره می‌نویسد:

«امیر ارغون چون به خراسان رسید به کار ساختگی تغار و شراب ایلچیکتای مشغول شد و از اطراف پادشاه زادگان باز ایلچیان به جوانب روان کردند و برات پرآن چنان که چند ساله به تقدمه مال‌ها مستغرق حوالات شد و از کثرت حوالات و تواتر محصلان مغول و اخراجات و ملتسمات ایلچیکتای رعایا در مانده شدند و امرا و ملوک و کتبه عاجز»^{۳۰}

بدین ترتیب می‌توان برات‌ها را با حوالات صادره یکی دانست. در جامع‌التواریخ آمده است که دستمزد سلاح سازان را نیز از طریق صدور برات بر ولایات پرداخت می‌کردند.^{۳۱} بنابر این میزان و مقدار برات هیچ معلوم و مشخص نبوده است. زیرا نه تعداد آنها و نه زمان و مکان صدور برات‌ها مشخص بود و نه کسانی را که برات در دست‌های ایشان بود معلوم و مشخص می‌گردیدند. به همین خاطر گاه گاه در یک زمان مشخص چندین نفر برات در دست وارد ولایات می‌شدند. در چنین احوالی به تدریج امور مالی و مالیاتی دچار اختلال شده و وصول برات‌ها مشکل‌تر و راه برای فساد و اخاذی و دزدی دستگاه مالی هموارتر می‌گردید.^{۳۲}

اصطلاح مالیاتی دیگری که در منابع دوره مغول به کار می‌رفت «طرح» بود. ظاهراً این اصطلاح برای کاربردهای مختلفی استفاده می‌شده است. یکی از کاربردهای آن عبارت بود از کمک خرجی که به طور سرشکن به محتاجان داده می‌شده است.^{۳۳} کاربرد دیگر آن فروش اجباری و پایین‌تر از قیمت بازار کالاها و تولیدات از سوی تولیدکنندگان به خزانه دولت و یا امیران محلی بود.^{۳۴} کاربرد سوم آن خرید نقدی غلات و دیگر محصولات انبارها و مخازن دولتی به قیمتی که مقامات دولت تعیین می‌کردند، از سوی تجار و

شهرنشینان و روستاییان بوده است. البته همواره حکومت این محصولات را بعدها به چند برابر قیمت بازار به فروش می‌رساند.^{۳۵} این امر به شدت موجبات انحطاط و زوال مناسبات شهری را فراهم می‌کرده است.

اصطلاح بعدی «اخراجات» می‌باشد. مینورسکی به استناد گفته جویی معنی فنی این اصطلاح را مخارج اتفاقی مانند پذیرایی از صاحبان مناصب و همراهان ایشان و غیره تعریف می‌کند. به هر حال اخراجات گروهی از مالیات‌ها است که برخی از آنها نیز دائمی بوده‌اند و برای تأمین مخارج و نگهداری عمال مختلف دستگاه دولت و پرداخت هزینه مسافرت‌های ایشان از رعایا و توسط دولت و یا امیران محلی اخذ می‌شده است.^{۳۶} این مالیات‌ها را بصورت جنسی و نقدی از مردم می‌گرفتند و در سال چندین بار این عمل تکرار می‌شد بطوری که درآمدهای مأموران و دستگاه دولت و لشکریان و ایلچیان از اصل مالیات‌هایی که مردم به خزانه می‌پرداختند همواره بیشتر بوده است.^{۳۷}

«عوارض» مالیات خاص دیگری بود که به منظور تأمین مخارج فوق‌العاده از قبیل جنگ و جشن‌ها و تشریفات خانوادگی و درباری و مانند آن اخذ می‌شده است. اگر چه عوارض مالیاتی فوق‌العاده خوانده می‌شده است، اما به طور دایم و به هر بهانه‌ای و در هر موردی از مردم گرفته می‌شد. ماهیت اصلی عوارض در داستان ازدواج دختر امیر یساول، حاکم خراسان با پسر یکی از شاهزادگان مغول به سال ۷۱۶ ه‍.ق به خوبی آشکار می‌شود. حاکم نامبرده برای جشن ازدواج دخترش مبلغ ۳۰۰/۰۰۰ دینار عوارض بر ولایت خراسان تحمیل می‌کند، که ۵۰/۰۰۰ دینار آن را برای مردم هرات تعیین می‌کند. نمایندگان حاکم روز عید قربان وارد شهر هرات شده و مردم را به زور به درون مسجد رانده و به هر کسی که دست یافتند از صد تا دویست دینار مالیات بر او بستند و تا شامگاه پنجاه هزار دیناری که بر مردم بسته بودند گردآورده و مراجعت کردند.^{۳۸}

مالیات «نماری» از کلمه مغولی نمری به معنی اضافه، زاید، سرانه، اضافه بر مأخذ می‌باشد. و در اصطلاح مالیاتی به پرداختهای اضافه‌ای اطلاق می‌شود که به صورت فوق‌العاده و استثنایی از مردم مطالبه و وصول می‌گردیده است. بنابراین از لحاظ بار معنایی

و اصطلاحی با عوارض یکی می‌باشد. این اصطلاح با زواید و احتمالاً توفیر مترادف بوده است.^{۳۹} بنابر این نظر، تفاوت و توفیر نیز به معنی اضافه و ذخیره یا پس اندازی که در نتیجه وصول میزان مالیات حاصل می‌شده و هم به معنی اضافه بر مالیات نامیده می‌شده است.^{۴۰} بایدو از آنجا که خزانه خالی شده بود، افرادی را برای اخذ مالیاتها و زوائد و مواشی به صورت بیست درصد، به ولایات فرستاد. به این ترتیب به نظر می‌رسد که مالیات نماری در بعضی موارد یک مالیات دائمی بوده است.^{۴۱} در نامه رشیدالدین فضل الله به پسر خود شهاب الدین، حاکم شوشتر که در آن فهرست مالیاتهای خوزستان آمده از مالیات نماری و قپانی نیز نام برده شده است.^{۴۲}

«علفه و علوفه» اصطلاح مالیاتی دیگری بوده است که به معنی گردآوری آذوقه و علوفه برای سرکردگان لشکری و سپاه مغولی در هر ناحیه‌ای که حضور می‌یافتند، بوده است. که به دو معنی استعمال می‌شده است:

- ۱- اخذ آذوقه به مقدار زیاد به خصوص آرد (تغار) وعلیق برای لشکریان.
- ۲- آذوقه و توشه سفر برای ایلچیان و قاصدان و عمال دیوانی که مسافرت می‌کردند.^{۴۳}

اصطلاح «تغار» خود به تنهایی دارای دو معنی متفاوت بوده است:

- ۱- واحد وزن برای غلات، برابر با صد من تبریز مساوی ۲۹۵ کیلوگرم.
- ۲- مالیات جنسی که از رعایا گرفته می‌شده و صرف علفه (آذوقه) سپاهیان می‌گشت. تغار را از همه مالیات دهنده‌گان می‌گرفتند و گاهی به صورت و معنی تغار سرانه در منابع یاد شده است.^{۴۴} رشیدالدین فضل الله از به جان رسیدن مردم از تغارها و علوفه‌ها و علفه‌هایی که بر ولایت حواله می‌شده است یاد می‌کند.^{۴۵}

علاوه براینها مالیات‌های اتفاقی دیگری نیز وجود دارند که به گروه مالیاتی اخراجات تعلق دارند. از جمله «حق التقرير» (رسم الوزاره) که در اختیار وزیر اعظم بوده و برای تأمین مخارج وزیر و دستگاه او و به صورت جنسی دریافت می‌شده است. «طیارات» حق سلطان در تصاحب اموال مردگان بدون وارث و فراریان و غایبان بوده است. «حرز»

حقی بوده است که جهت مساحی اراضی و تعیین حد و مرزهای آن به مساح تعلق می‌گرفت. «الاغ» یا حق یام که به دستگاه چاپار یا پست دولتی تعلق داشت. «الام» در اصطلاح مالیاتی عبارت بود از پرداخت مخارج نگهداری پیک‌ها و پیغام رسانان مسافر از سوی مردم. «حق التحصیل» مالیاتی که به نفع تحصیل داران اخذ می‌شد. میزان این مالیات در دوره جلایریان ۲۰ دینار از هر هزار دینار مالیات وصولی بوده است. می‌توان گفت این مالیات همان مالیات رسم خزانه‌داری بوده که به عوامل خزانه‌داری اختصاص می‌داشته است. «رسم خزانه» یا حق خزانه مالیاتی بوده که برای نگه داری و تأمین مخارج عمل خزانه گرفته می‌شد. در زمان غازان خان رسم خزانه به قرار ۲ دینار از هر صد دینار مالیات وصولی بوده است. «حق التولیه» یا «رسم الصداره» حقی بود که برای نگهداری و تأمین مایحتاج مأموران روحانی عالی رتبه یا کسی که تصدی امور همه موقوفات کشور را بر عهده داشته، اخذ می‌شده است. و رسم الصداره مالیاتی برای تأمین مخارج و نگهداری دستگاه صدر بوده است.^{۴۶}

در منابع تاریخی از دو نوع مالیات «مواشی و مراعی» نام برده شده است، که تا حدود زیادی مترادف کلمه مغولی قیچور و به معنی حقوق و مالیات دام و چراگاه می‌باشد که پیشتر راجع به آن توضیح داده شد.

«ثمار» مالیات بر درختان بارور و مترادف مالیات باغ شماره که در دستورالکاتب از آن یاد شده است. رشیدالدین فضل الله در مکاتبه خود به فرزندش حاکم خوزستان ثمار را در کنار تمغا آورده که به صورت نقدی دریافت می‌شده است.^{۴۷}

اصطلاح «بیغار» نیز در نظام مالیاتی مغول نوعی از پرداخت بهره به وسیله کار بوده است که در کنار پرداخت بهره به صورت محصول از رعایا اخذ می‌شد. معنی این کلمه همیشه کار اجباری به نفع دولت و یا مالکان بوده است.^{۴۸}

سخت‌ترین نوع تحمیلات مالیاتی به رعایای شهری و روستایی «حق اقامت یا نزوله» بوده است. مردم مجبور بودند از صاحبان مناصب لشکری و کشوری، ایلچیان، امرا، باسقاقان و بزرگان و اطرافیان ایشان برای مدت نامعلومی در خانه خویش پذیرایی کنند و

منزل و اثاثیه در اختیار ایشان بگذارند و هر گونه وسایل آسایش و خوشی ایشان را فراهم سازند. این برای مردم مصیبتی واقعی به شمار می‌رفت. بعضی ایام صدها خانه را اشغال می‌کردند و اموال صاحب خانه را غارت می‌نمودند تا جایی که مردم ناچار و به عمد خانه‌های خود را به حال نیمه ویران نگاه می‌داشتند تا مانع ورود امیر و اطرافیان او در آن منزل شوند.^{۴۹}

اصطلاح دیگر مالیاتی عصر مغول «مساعده» می‌باشد. ظاهراً این مالیات نیز بصورت فوق‌العاده و بدون تعیین میزان دقیق و به صورت فرمان از مردم اخذ می‌شده است. زیرا در فرمانی که به سال ۶۷۷ هـ.ق به جوینی فرستاده شده از جمع‌آوری مالیات خاصی به نام مساعده از مردم بغداد و نواحی وابسته به آن یاد شده که جوینی برای برآوردن آن فرمان ناگزیر شد مالیات دو ماه مردم را پیشاپیش از مالکان دریافت کند.^{۵۰} بارتولد از اصطلاح مالیاتی دیگری بنام «ترناگیر» یاد می‌کند که در کتیبه‌های مالیاتی ارمنی دیده می‌شده است. او معتقد است که منشاء این کلمه دلالت دارد بر عوارضی را که در کنار دروازه‌های شهرها اخذ می‌شده و صرفاً اهمیت محلی داشته است.^{۵۱}

اصطلاح دیگری که در نظام مالی مغولان به صورت تثبیت شده وجود داشت، «ساوری» نام دارد که به معنی پیشکش اجباری، بوده است. رعایا ملزم بودند در بدو ورود ایلخان، اعضای خاندان او، اعیان و بزرگان، حکام و مأموران عالی رتبه لشکری و کشوری، هدایایی تقدیم کنند.^{۵۲}

اصطلاح دیگر «چریک» است که بطروشفسکی آن را از انواع مالیات‌ها می‌شمارد. چریک نام وظیفه‌ای بود نظامی که رعایای اسکان یافته و غیر چادرنشین به انجام آن مکلف بودند. در مکاتبات رشیدالدین فضل‌الله نیز از تهیه چریک در شهرها و ایالات مختلف بارها نام برده شده است. حتی در بعضی مواقع از افزایش و یا کاهش جمع‌آوری و ارسال چریک به لشکر نام برده شده است.^{۵۳}

در آثار سیاحان و مورخان علاوه بر اینها از مالیات‌های دیگری نیز نام برده شده است. که از سوی زمامداران و حکام محلی وضع می‌شدند. از جمله یکی از سیاحان که در

دوره ایلخانان از ایران بازدید کرده «پگولتی» می‌باشد که ضمن وصف دقیقی از منازل بین راه ارس و تبریز از مالیات مقرری که در هر منزل اخذ می‌شده با نام مالیات مال التجاره یا همان «توتغاولی» سخن می‌گوید.^{۵۴} پطروشفسکی از دو اصطلاح مالیاتی دیگر نام می‌برد که از سوی حکام محلی بصورت خود سرانه وضع می‌شده است و در منابع تاریخی به آنها با اصطلاحات «شلتاقات» به معنی بهانه برای مطالبات اجباری و «شناقص» به معنی کوشش تمام و تا آخر بیرون کشیدن اموال مردم، اشاره رفته است.^{۵۵}

آخرین اصطلاح مالیاتی که در منابع به آن اشاره رفته است «مهلتانه» نام دارد. زمانی را که همه هست و نیست مردم را به غارت برده بودند و دیگر چیزی برای پرداخت وجود نداشت، باز محصلان و متصدیان مالیاتی از اذیت و آزار مردم بواسطه همان خوی و خصلت کوچرویی و ایلاتی که مردم را بمانند رومه و گله خود می‌دانستند، دست بردار نبوده و مبالغی بعنوان مهلتانه از آنان طلب می‌کردند.^{۵۶}

تأثیر نظام مالیاتی مغولان بر حیات اقتصادی شهرهای ایران

بدون تردید این نظام مالیاتی یکی از بی‌رحمانه‌ترین و بی‌برنامه‌ترین نظام بهره‌کشی از مردم بوده است که نتیجه‌ای جز سقوط و زوال شهرها و اقتصاد کشور نداشته است. این میزان بهره و مالیات نه تنها هیچ تناسبی با رشد اقتصادی کشور نداشت بلکه حتی اجازه رشد و شکوفایی را به اقتصاد نمی‌داد.

در کنار این مالیاتها و عوارض متعدد، عملکرد عوامل مالیاتی و شیوه وصول آنان به مراتب زیان بارتر و سخت‌تر بوده و حیات اقتصادی و زندگی شهری را بیشتر به مخاطره می‌انداخت. از لابه لای منابع تاریخی به خوبی می‌توان به میزان خرابی‌ها و زیاده‌ستانی و فساد عوامل مالیاتی و تأثیر آن بر سقوط و زوال اقتصاد جامعه و مناسبات شهری پی برد.

همانگونه که پیشتر اشاره رفت، نظام مالیاتی مغولان تلفیقی از روش‌های چادر نشینی و ایلاتی و اصول و مبادی شهری و یک جانشینی متأثر از ایران کهن و دولت عباسی بوده است. آنان همواره خود را در یک محیط بیگانه احساس می‌کردند که پس از تصرف

آن مناطق حال باید هر آنچه را که می توانند ساکنان آن را غارت نمایند. مغولان ساکنان مناطق متصرفی را به چشم گله و رمه خود نگاه می کردند که وظیفه اصلی این مردم اطاعت محض از سرداران و حاکمان مغولی و تهیه مخارج و هزینه های آنان بوده است. در اوایل دوران غلبه و فتوحات هیچ گونه نظم و قانونی در زمینه وصول مالیات ها وجود نداشت و عوامل مالیاتی هر چقدر می خواستند و هر چه می توانستند از مردم اخذ می کردند. در نتیجه بی نظمی و بی برنامه گی نظام مالیاتی مغول و عدم برآورد درست میزان مالیات و اعمال دل بخواهی متصدیان مالیاتی از هر گونه رشد و شکوفایی اقتصادی جلوگیری می کرد. جمع آوری مالیات در ایالات و ولایات با اقدامات بی رحمانه و فوق العاده همراه بوده و مبالغی که از مردم اخذ می شد به رقم های سرسام آوری می رسید. در واقع می توان این شیوه و نظام مالیاتی را به یک لشکرکشی جنگی کوچک تشبیه نمود. جوینی موقعیت کلی نظام مالیاتی مغولان پیش از اصلاحات غازان خان را با دقت و روشنی هر چه تمام تر تصویر نموده است.

«و امیر ارغون چون به خراسان رسید به کار ساختگی تغار و شراب ایلچیکتای مشغول شد و از طرف پادشاه زادگان باز ایلچیان به جوانب روان کردند و برات پرآن چنان که چند ساله بتقدمه مالها مستغرق حوالات شد و از کثرت حوالات و تواتر محصلان مغول و اخراجات و ملتسمات ایلچیکتای رعایا درمانده شدند و امرا و ملوک و کتبه عاجز...»^{۵۷}

در جای دیگر از غارتگری و خودکامگی مأموران مالیاتی خان مغول یاد کرده که بدون توجه به یاسای چنگیزخان که افراد سالمند و کودکان و زنان و بیماران را از پرداخت مالیات معاف کرده بود، مالیات های بیش از طاقت مردم بر همه کس از شریف و وضع و رئیس مرؤوس و متمول و مفلس و مصلح و مفسد و شیخ و جوان وضع می کردند.^{۵۸}

یکی از مأموران مالیاتی مغول در اوایل حضور آنان در ایران شخصی بنام شرف الدین بیتکچی بود که سمت مأمور مالیاتی امیر ارغون را داشت. گزارشات منابع تاریخی از جمله جهانگشای جوینی در مورد عملکرد ناخوشایند و زشت وی حکایت از وضعیت

نابسامان مالیاتی مغولان در ایران و شهرهای آن دارد. برای نمونه عملکرد این فرد در شهرهای تبریز و قزوین در جهانگشا چنین انعکاس یافته است

«... و مطالبه آغاز نهاد و محصلان به تمامت ممالک مسمی بر هر ولایتی تعیین کرد و خلاصه مکتوبات بر آن مشتمل که هیچ کس میل و محابا نکند و وجوه از متحوّل مستظهر خواهند چه زر می‌باید زر نه حساب و دفتر لاجرم از هر کس چیزی داشت آن چه در امکان می‌آمد حاصل کردند و او به نفس خویش در تبریز بایستاد و مصلحت آن پیش گرفت و مالی بر مسلمانان بیش از قوت و طاقت ایشان مسمی بر شریف و وضع... حکم کرد... چون صحن تبریز پاک برفت از آنجا به شهر قزوین رفت... اکابر و معارف را حاضر کردند و مسمی بر هر کس مالی تعیین کرد... محله محله را جدا جدا محصلان نامزد کرد و طایفه دونان را که جهت دو نان صد کس را بر آتش نهند بریشان گماشت تا آب روی هر صاحب مروتی بر خاک مذکت ریخت و عرض و مال را بر باد داد و تکلیف مالایطاق را بر صغیر و کبیر ایشان بتقدیم می‌رسانید از عقوبت شکنجه و مثله ناله و تضرع مسکینان و آه دودآسای خلقان به آسمان می‌رسید»^{۵۹}.

در نواحی دیگر از جمله اسفراین، آمل، استرآباد، کبودجامه، جاجرم، جوین، اصفهان و قم و کاشان و همدان نیز این اعمال تکرار شد. مردم دامغان که از ظلم و فساد عوامل مالیاتی مغول و زیاده ستانی آنان مستأصل شده بودند، ترک شهر و دیار کرده و به ملاحده و قلاع آنها پناه آورده بودند. جوینی ظلم و جور و زیاده ستانی شرف‌الدین را به مراتب سخت تر و شدیدتر از حجاج حاکم اموی عراق می‌داند و صریحاً اشاره می‌کند که او مردم را به خاک سیاه نشانده بود^{۶۰}.

درباره عملکرد محصلان و متصرفان شیراز در عهد ارغون نیز آمده که چگونه مردم را از عام و خاص مورد عقوبت قرار می‌دادند و اموال آنان را مصادره می‌کردند و برات‌های ناموجه و غیرقانونی صادر کرده و با زور و شکنجه وجه آنها را می‌گرفتند^{۶۱}. مناطق و نواحی خراسان نیز به واسطه نیروهای مغولی مرتباً مورد دستبرد و غارت قرار می‌گرفت. مدعیان حکومت و رقبای ایلخانان به بهانه‌های مختلف این سرزمین را مورد تجاوز قرار

داده و مالیات‌های متعدد و گزاف از مردم می‌گرفتند. عوامل و فرماندهان لشکری و کشوری هم به نواحی و شهرها می‌رفتند و هر چه می‌خواستند می‌گرفتند.^{۶۲}

در بعضی از شهرها از جمله یزد کار به جایی رسیده بود که مردم از بیم ورود محصلان مالیاتی درهای خانه‌ها را منخفی می‌کردند و از زیر زمین‌ها عبور و مرور می‌کردند و یا کوچه‌ها و معابر را تنگ و باریک می‌ساختند و حتی برخی برای آن که توجه محصلان مالیاتی را به خود جلب نکنند عمارت‌ها را نیمه ویران می‌ساختند. در بعضی شهرها نیز افرادی می‌گماشتند تا به محض مشاهده ایلچیان مردم را با خیر نموده تا شهر را ترک نموده و یا در خانه‌ها را با سنگ و پوشال بپوشانند.^{۶۳} این به خاطر زیاده‌ستانی‌ها و ظلم و جور محصلان و حکام مغولی بود زیرا در بعضی از ولایات در سال ده قپچور و در بعضی ایام تا سی قپچور از مردم می‌گرفتند.^{۶۴}

یکی از منابع مهم که بارها از تفاوت‌ها و تکلیفات دیوانی و تعدد حوالجات در شهرها و روستاها سخن به میان آورده و از استیصال مردم آن نواحی یاد کرده مجموعه مکاتبات رشید الدین فضل‌الله به فرزندان، حکام و دست‌نشانگان حکومت در ایالات و ولایات مختلف می‌باشد. در نامه‌ای به امیر محمود حاکم کرمان می‌نویسد: «مردم به سبب تفاوت و تکلیفات دیوانی و تواتر حوالات سلطانی و واسطه‌قلان و قپچور و چریک و اخراجات متفرقه مستأصل شده‌اند و لشکر هموم بر ایشان هجوم آورده...»^{۶۵} در نامه‌ای دیگر به مولانا صدر الدین ترکه از تکلیفات و توزیعات و قلان و قپچور زیاد بر مردم اصفهان و انواع ظلم و ستم مالیاتی در این شهر سخن می‌گوید.^{۶۶} مردم فارس از زیاده‌ستانی و رسوم خارج از قاعده مالیاتی و تنگی معشیت خود نزد رشیدالدین وزیر شکایت برده و وزیر با نگارش نامه‌ای به امیر طخطاخ پدر محمود شاه اینجو حاکم محلی فارس، از این وضعیت شکایت و گله می‌کند.^{۶۷} ایشان در نامه‌ای به فرزند خویش خواجه سعدالدین حاکم طرسوس و انطاکیه، او را به اخذ مالیات بر اساس قوانین و رعایت حال مالیات‌دهندگان و از بین بردن رسوم جدید و خانه بنیان کن، جلوگیری کردن از تصرفات غیرقانونی از موقوفات و مساجد و مدارس و دهات و مزارع دعوت می‌کند.^{۶۸} در نامه‌ای که ملک معین

الدین پروانه از روم به رشید الدین فضل‌الله نوشته و در مکتوبات رشیدی مندرج می‌باشد، نیز از اقدامات امیر شمس‌الدین محمد ترکمان در خرابی و ویرانی نواحی ارزنجان خبر می‌دهد و چنین می‌نویسد:

«آن مواضع را بکلی بایر گردانید و خود بنفس اماره بالسوء متصدی اموال بلوکات گشت تا بر سبیل برات و تاره بر سبیل غارت استیفا و استیصال کرد و آتش... در خانه مظلومان و کاشانه محرومان انداخت و مجموع ولایات بایر و خراب گردانید...»^{۶۹}

در نامه دیگری به حکام و نایبان سیواس از زیاده ستانی و تصرف اموال مردم و موقوفات و وضع خراجی و مالیاتی‌های دلخواه و کسب درآمدهای شخصی خبر می‌دهد.^{۷۰}

زیاده ستانی و اخذ بی‌رویه مالیات از برای هزینه لشکریان مغول در شهرهای مختلف نیز ظاهراً از رسم‌های همیشگی مغولان بوده است.^{۷۱} منابع تاریخی از ورود مغولان و مسکن گزیدن آنها در خانه‌های مردم و حتی بیرون راندن ساکنان آن و اخذ کرایه خانه به زور و شکنجه از آنان در بغداد سخن می‌گویند.^{۷۲}

بدون تردید بهترین توصیف و شرح از نظام مالیاتی مغولان و معایب آن پیش از اصلاحات غازان خان را رشیدالدین فضل‌الله می‌آورد. او شرح می‌دهد که چگونه خوانین و شاهزادگان و امرای اردو و امرای تومان و هزاره و صده و شحنه‌های مغول و اصحاب اردو از جمله قوشچیان و بارسچیان و اختاچیان و قرچیان و ایداچیان و دیگر اصناف که به هر شغلی در دربار منصوب بودند به هر بهانه و مصلحتی نماینده و ایلچی جهت اخذ مال به ولایات می‌فرستادند. این عمل آنقدر تکرار شده بود و آن قدر برای مردم عادی تلقی می‌شد که دزدان و راهزنان هم خود را در لباس ایلچی معرفی کرده و از مردم مالیات می‌گرفتند. تعداد ایلچیان در دفاتر و دیوان‌های شهرها و نقاط مختلف چنان بود که در بعضی ولایات به ازای هر یک نفر رعیت دو نفر ایلچی و مأمور مالیاتی وجود داشتند.^{۷۳}

این ایلچیان علاوه بر مالیات‌های دیوان مرکزی تمامی مخارج خود و چارپایان و سایر توقعات را از مردم بی‌نوا می‌گرفتند و این عمل به جایی رسید که هنگام ترک خانه‌ها و شهرها تمامی آلات و اسباب و زیلوها و جامه‌های خواب و لباس‌های مردم را به غنیمت

می بردند. شحنة‌ها و حکام محلی نیز از اعمال آنان جلوگیری نمی کردند^{۷۴}. زیرا نه تنها از سوی دولت پولی بابت دستمزد و مواجب محصلان و ایلچیان و حکام پرداخت نمی شد بلکه تمامی هزینه‌ها از سوی دولت به ولایات حواله می گردید تا از محل مالیات از مردم اخذ گردد^{۷۵}. لذا در بعضی ایام تعداد ایلچیان آن قدر زیاد بود که هزینه مخارج آنان از اصل مالیات فراتر می رفت. علاوه بر متصرفان و ایلچیان، دار و دسته‌ها و عوامل آنان از جمله غلامان و نوکران آنها نیز وارد شهرها شده و هر آن چه را می خواستند انجام می دادند و خلاق را به زحمت می رساندند^{۷۶}. در بعضی شهرها کار به جایی رسیده بود که بعضی از امرا و حکام، عوامل مالیاتی و مستوفیان را تحت فشار قرار می دادند، تا دفاتر رسمی را در اختیار ایشان قرار دهند^{۷۷}. مغولان حتی بر اراضی و زمین‌هایی را که دریافت خراج و مالیات از آنها مشروط به وجود محصول بوده، مالیات وضع می کردند و بر بعضی از زمین داران که غایب بودند خراج و مالیات می بستند^{۷۸}.

تحمیل مالیات‌های نامقرر و فوق‌العاده همواره در دوره مغول و ایلخانان رایج و متداول بوده است و هر گاه موقعیتی خاص پیش می آمد و نیازی به پول می شد، شاهد این تحمیلات بودیم. بعضی از این مالیات‌های زائد و اضافی بر اثر گذشت زمان به صورت اصل مال و مالیات در می آمدند. حتی برجسته‌ترین وزرا و حکام مغول از جمله جوینی که مورد اطمینان و وثوق دو ایلخان نخست، هلاکو و آباقا خان بود، از تقاضاها و درخواست‌های خوانین و شاهزادگان مغول ایمن نبوده و به وضع مالیات‌های اضافی می پرداخت^{۷۹}. این وضعیت تا اواخر حکومت ایلخانان ادامه داشت به طوری که وصاف از زیاده ستانی و تعدد مالیات‌ها در دوره ابوسعید و خانه خرابی مردم و ویرانی اقتصادی در این دوره می نویسد:

«در سال هفدهم خانی مطابق سال ۷۱۸ خراجی حاصل رنج رعایا را یک جا به عوض خراج و به عناوین گوناگون دیگر تصاحب کردند و برای ایشان جز غم و حرمان چیزی باقی نگذاشتند»^{۸۰}

این مورخ عواملی را که از مردم زیادی طلب می‌کردند و موجبات زحمت برای رعایا را فراهم می‌ساختند به پنج گروه تقسیم می‌کند. گروه اول از جانب نوکران و عمال حکام که جهت تفتیش انبارهای غله و گوشمال محترکان می‌رفتند. گروه دوم از جانب کسانی که برای رساندن حکم تغییر نقود و تعیین زر به شهرها می‌رفتند. گروه سوم کسانی بودند که برای رساندن فرمان‌ها و پیغام‌ها فرستاده می‌شدند. گروه چهارم کسانی بودند که مسئول جمع‌آوری اسلحه شده بودند و گروه پنجم کسانی بودند که جهت جمع‌آوری مالیات و خراج به ولایات می‌رفتند.^{۸۱}

زیاده‌ستانی‌های حکام و عوامل مالیاتی به حدی بوده که برای مردم چاره‌ای جز روی آوردن به ربا و قرض کردن از ثروتمندان نمی‌ماند. این ربا دهندگان نیز اکثراً مغول و ایغورها بودند. تخریب و ویرانی اقتصاد به همراه مالیات‌های متعدد موجب بدهکارتر و مقروض‌تر شدن مردم می‌شد و در نهایت به نوکری و اسیری مغولان در می‌آمدند. عده‌ای نیز با دادن بهره به ثروتمندان مالی بدست می‌آوردند و از طریق آن حکومت ولایات را می‌خریدند به آن امید که پس از رسیدن به حکومت قادر خواهند بود بدهی خود را بپردازند و چون بدان ولایات می‌رفتند نمی‌توانستند مبالغ مذکور را به دست آورده، لذا به ناچار قروض خویش را با اضافه ستانی از مردم جبران می‌کردند.^{۸۲}

عامل دیگری را که در هرج و مرج نظام مالیاتی نقش مهمی ایفا می‌کرد روی کار آمدن افراد نالایق ناشایست جهت تصدی مقام استیفا و امور مالیاتی بوده است. مستوفیان و کسانی را که در امور مالیاتی به کار گمارده می‌شدند از شایستگی‌های لازم برخوردار نبودند و مغولان نیز از روی علم و آگاهی عوامل خود را انتخاب نمی‌کردند و این امر بر خرابی اوضاع اقتصادی می‌افزود. بنا به گفته آقسرایبی: «روزگار دون پرور کسی را باستیفا موسوم کرد که نه قوت بنان داشت و تحریر و نه قدرت بیان و تقریر».^{۸۳}

وصاف از روی کار آمدن گروهی کور باطن بر سر مردم شیراز و زیاده ستانی‌های آنان و جلوگیری کردن از برداشت محصول یاد می‌کند و ادامه می‌دهد که چگونه در مدت دو سال از ارباب و رعایاء شهر و ولایات خارج از حکم ایلخانان وقت زیاده از صد تومان

برابر هزار هزار دینار مالیات وصول کردند^{۸۴}. سیفی از روی کار آمدن مغولان نالایق و ناشایست شرح دقیقی آورده است:

«و مغولان گرسنه و درویش حال ظالم بد اصل را بر سر خلق خدای عز و جل به اسم ناظری و شحنگی نصب می‌گرداند و چون آن طایفه را نعمتی و ثروتی حاصل می‌شد ایشان را معزول می‌کرد و آن گرسنگان و فرومایگان زمره دیگر را بر کار می‌داشت و مشرفی تمغا و دارالضرب و دروب و قنطرات را بدیشان مفوض می‌گردانید تا ایشان نیز توانگر و معتبر شدند.»^{۸۵}

این در حالی بود که بازار سعایت و بدگویی از شخصیت‌های دلسوز و لایق در دوره مغول رواج بسیاری داشت. آبروی یکدیگر را می‌ریختند و اگر کسی از سر دلسوزی حرفی می‌زد و پیشنهادی می‌داد مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار می‌گرفت. بنا به گفته و صاف «... اگر فرضاً مردی بی‌غرض سخنی گوید که مصلحت ملک در آن باشد شاه می‌اندیشد که مبادا گوینده را منظور و مقصود دیگر بوده است.»^{۸۶}

مرگ بعضی از وزراء و شخصیت‌های ممتاز در دوره مغول به این هرج و مرج و خرابی می‌افزود. چنانچه بعد از مرگ خواجه شمس‌الدین صاحب دیوان در اموال و امور دیوانی هرج و مرج ظاهر گردید و در سراسر مملکت شورش‌های متعدد رخ نمود، حل و عقد امور از هم پاشید و مقررات و قوانین مالیاتی به هم ریخت.^{۸۷} در این میان عده‌ای نیز از فرصت استفاده نموده با دادن رشوه و نزدیک شدن به ایلخان و دربار مغول و دادن وعده‌های متعدد به مناصب و مشاغل مهم دست می‌یافتند.^{۸۸} اما با این وجود خزانه دولت با انواع و اقسام مالیاتی که بر مردم تحمیل می‌شد پیوسته خالی بود. خرابی و فساد مالی تا جایی پیش رفته بود که عده‌ای از امراء و حکام از خالی بودن خزانه و کمبود هزینه‌ها و مایحتاج خود و سپاهیان به ایلخان شکایت می‌بردند.

خالی بودن خزانه در آغاز پادشاهی غازان خان و بی‌تدبیری وزرا و حکام و فساد عوامل مالیاتی آنقدر زیاد بود که رشیدالدین وزیر معتقد بود سالها طول خواهد کشید تا با تدبیر و برنامه‌ریزی خزانه دولت را پر نمود. غازان خان نیز در جواب امیران خود که از

کمبود هزینه‌ها شکایت داشتند از خالی بودن خزانه و نرسیدن مالیات ولایات سخن می‌گویند و آن را تقصیر پدران خویش و عوامل فاسد مالیاتی می‌دانند.^{۸۹} این امر به درستی نشان می‌دهد که دریافت‌های متعدد و زیادی ستانی‌های مالیاتی، هیچگاه به مصارف واقعی خود نمی‌رسیدند و صرفاً برای احتیاجات شخصی ایلخان و دار و دسته‌های او و حیف و میل اشراف و عوامل مالیاتی و ایلچیان بکار می‌رفت. آنان هیچ‌گاه در فکر احیای اقتصادی و رشد و توسعه شهرها، تجارت، پیشه‌ها و کشاورزی نبودند. و همان‌طور که قبلاً گفتیم خود را در این محیط بیگانه احساس کرده و صرفاً به غارت و چپاول فکر می‌کردند.

تشکیلات مالیاتی مغولان تمام تلاش خود را بکار می‌گرفت تا حداکثر درآمد را از مردم دریافت کند. اما خاتونان و شاهزادگان و امراء و حکام و وابستگان به آنها که بیشترین سرمایه‌ها را در اختیار داشتند، از هر گونه پرداخت مالیات معاف بودند و لذا تلاش‌هایی را که در بعضی ایام و توسط افرادی خاص در جهت تعیین میزان مالیات‌ها صورت می‌گرفت، نتیجه‌ای نداشت. زیرا هیچ‌گونه نظارتی بر اعمال و رفتار حکام و عوامل مالیاتی وجود نداشت و آنان از هیچ نوع اعمال غرض و سودجویی روی گردان نبودند.^{۹۰} حمدالله مستوفی تصویر روشنی از این گونه بی‌نظمی‌ها در محاسبات مالیاتی عرضه می‌کند. برای مثال: در اکثر اوقات وزرا و عوامل دیوان اعلی، نواحی خراسان و قهستان و قومس و مازندران و طبرستان را مملکتی علی‌حده گرفته و حسابش را جداگانه محاسبه می‌کردند و کمتر چیزی از درآمد آن را به پادشاه می‌دادند»^{۹۱} و در اثر دیگرش می‌نویسد:

«از بی‌نظمی و بی‌نسقی کار سلطنت و وزارت تغلب و تسلط ایلچیان در گرفتن اولاغ و زیادتی کردن به اقصی‌الغایه رسیده بود و کار به مرتبه‌ای انجامیده که تجار و آینده و رونده از نایمندی راه‌ها از تردد باز مانده»^{۹۲}

نتیجه

بنابراین جای هیچ گونه تردیدی باقی نمی‌ماند که نظام مالیاتی مغولان یکی از علل مهم انحطاط اقتصادی و زوال شهرهای ایران بوده است. اخذ بی‌رویه مالیات که غالباً میزان آن خودسرانه تعیین می‌شد و شیوه‌های غلط و بی‌هدف جمع‌آوری مالیات‌ها، صدور برات‌ها و مالیات‌های فوق‌العاده و تعدد آنها، وصول مکرر و ظالمانه آنها همگی، عوامل اصلی زوال و انحطاط حیات شهری بوده‌اند. بی‌جهت نبود که چنین نظامی را یکی از بی‌رحمانه‌ترین شکل‌های بهره‌جویی از مردم در طول تاریخ شمرده‌اند. در نتیجه شهرها و روستاهای ایران از سکنه خالی شدند و مردمان ترک خانه و کاشانه نمودند. نیروهای مولد شهری و گروه‌های تولیدی اصناف و تجار از بین رفتند. شدت این زوال به حدی بود که در عرض یک سال سی و سه موضع از مواضع مالیاتی به کلی ویران شد که مجموع مالیات آنها بالغ بر سی هزار دینار تعیین شده بود. این نواحی چنان از سکنه خالی شد که دیگر هیچ آدمی و چارپای در آن حدود یافت نمی‌شد.^{۹۳} کاهش میزان عواید مالیاتی را که حمدالله مستوفی در پایان حکومت ایلخانان ارائه می‌کند خود گواه روشن دیگری بر سقوط و زوال مناسبات شهری و اوضاع اقتصادی و مالی ایران است. برای نمونه حقوق دیوانی عراق عرب «در سنه خمس و ثلاثین خانی سیصد و چند تومان رایج بود و از آن نیز به سبب ظلم حکام بسیاری منکسر می‌شد... و من در بغداد به وقت آن که تقریر اموال آن جا می‌کردم نسخه قانونی دیدم که در عهد ناصر خلیفه نوشته بودند عراق عرب را زیادت از سه هزار تومان حاصل بوده است»^{۹۴}. از این جمله مستوفی معلوم می‌شود که تعدد مالیات‌ها و نظام فاسد مالیاتی تا چه اندازه در سقوط و زوال حیات شهرهای ایران تأثیر داشته‌اند. از مجموع آن چه گفته شد این نتایج بدست می‌آید که:

- زیاده ستانی مالیاتی موجب ناامنی و عدم اعتماد مردم و خصوصاً تجار و بازرگانان شده، و پیامد آن فرار سرمایه از شهرها، بوده است.

- تعدد مالیات‌ها و عوارض‌ها فرار دسته جمعی مردم را از شهرها در پی داشت، بنابر

این فقدان جمعیت مانع عمده‌ای در رشد مناسبات شهری بود.

- اخذ بی رویه و دلخواه مالیات امکان هر گونه برنامه‌ریزی و سرمایه را از مردم می‌گرفت و چاره ای برای آنان باقی نمی‌ماند که سرمایه‌های خود را پنهان کرده و از گردش اقتصادی خارج کنند، در نتیجه شهرها و بازارها به عنوان کانون مناسبات شهری، از رشد و رونق افتاده و به تدریج سقوط می‌کردند.

- بی‌توجهی محصلان مالیاتی و حضور بی‌موقع آنها در جمع‌آوری مالیات‌ها امکان هر گونه رشد اقتصادی را از مردم می‌گرفت و همچنین موجب انواع و اقسام فساد و ظلم در جامعه می‌شد.

- از سوی دیگر مالیات‌های جمع‌آوری شده به جیب کسانی می‌رفت که تمایلی برای زندگی در شهر نشان نمی‌دادند، لذا از این درآمدها در جای خود و در جهت گسترش و رشد حیات شهری استفاده نمی‌شد.

- امتیازاتی که بعضی از خاندان‌ها و عوامل حکومتی بنا به سنت زندگی ایلی برای خود قائل بودند، راه را برای سوء استفاده و انواع فساد، از جمله ربا هموار می‌کرد. بی‌تردید فساد مالی عاملی مهم در جهت سقوط و زوال مناسبات شهری بوده است.

یادداشت ها:

- ۱- لمبتون، آن: تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۸.
- ۲- جوینی، علاءالدین عظاملک بن بهاءالدین محمد بن محمد. تاریخ جهانگشاه، به سعی و اهتمام محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۲، ص ۲۶۹.
- ۳- بیانی، شیرین: دین و دولت در ایران عهد مغول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ص ۳۶۹.
- ۴- لمبتون، آن: همان، ص ۲۲۱.
- ۵- اسپولر، برتولد: تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میر آفتاب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸، ص ۳۱۰.
- ۶- بارتولد، واسیلی ولادیمیر: گزیده مقالات تحقیقی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۸، ص ۲۸۹.
- ۷- همان مأخذ، ص ۲۹۰.
- ۸- همدانی، رشیدالدین فضل الله: جامع التواریخ، تصحیح و تحشیه محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۱۵.
- ۹- پطروشفسکی، آی. پی: کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات نیل، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۶۸۸.
- ۱۰- همان مأخذ، ص ۶۸۸- در مجموعه تاریخ ایران کمبریج جلد پنجم نیز این مطلب از همین نویسنده درج شده است.
- ۱۱- ابن العبری، الگوریگوریوس: مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۳۶۲.
- ۱۲- مورگان، دیوید: ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو، ۱۳۷۳، ص ۱۲.
- ۱۳- لمبتون، آن: همان مأخذ، ص ۲۱۸.

- ۱۴- همان، ص ۱۶۸.
- ۱۵- اشپولر، برتولد: همان مأخذ، ص ۵۱.
- ۱۶- لمبتون: همان، ص ۲۱۸.
- ۱۷- مستوفی قزوینی، حمد الله: تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۴، ص ۶۰۴.
- ۱۸- رشیدوو، پی. نن: سقوط بغداد و دوران حکمروایی مغولان در عراق، ترجمه اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸، ص ۱۵۹.
- ۱۹- وصاف، عبدالله بن فضل الله: تاریخ وصاف (۵ جلد در یک جلد) به اهتمام محمد مهدی اصفهانی، بمبئی، [بی نا] ۱۲۶۹ق، ص ۴۳۸.
- ۲۰- همدانی، رشید الدین فضل الله: همان مأخذ، ج ۲، ص ۱۴۴۸.
- ۲۱- لمبتون، آن: مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸.
- ۲۲- اشپولر: همان، ص ۳۰۹.
- ۲۳- رشیدوو: همان، ص ۱۵۸.
- ۲۴- بارتولد: همان، ص ۲۹۷.
- ۲۵- مورگان: همان، ص ۹۲.
- ۲۶- لمبتون: ۱۳۸۲، ص ۲۱۹.
- ۲۷- بارتولد: همان، ص ۲۹۲.
- ۲۸- همدانی، رشید الدین فضل الله: مکتوبات رشیدی، به سعی و اهتمام محمد شفیع، پنجاب، ۱۳۶۴ هق، ص ۱۲۳-۱۲۲.
- ۲۹- پطروشفسکی، آی. پی: در تاریخ ایران کمبریج، جلد ۵، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۶، ص ۵۰۴.
- ۳۰- جوینی، همان: ج ۲، ص ۲۴۹.
- ۳۱- همدانی، همان: ج ۲، ص ۱۵۱۳.

- ۳۲- لمبتون: ۱۳۷۷، ص ۱۷۲ - همچنین رجوع شود به همین نویسنده در اثر دیگرش تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران ص ۲۲۷.
- ۳۳- بارتولد، همان، ص ۲۹۹.
- ۳۴- پیگولوسکایا و دیگران: تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۶۳، ص ۳۶۳.
- ۳۵- پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۷۵۷.
- ۳۶- همان، ۷۴۸.
- ۳۷- همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۵۰۴.
- ۳۸- سیفی هروی، سیف بن محمد بن یعقوب: تاریخ نامه هرات، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳، ص ۶۵۴.
- ۳۹- پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۷۳۱.
- ۴۰- همان، ص ۷۳۱.
- ۴۱- لمبتون، ۱۳۸۲، ص ۲۳۷.
- ۴۲- همدانی، ۱۳۶۴، حق، ص ۱۲۳-۱۲۲.
- ۴۳- پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۷۴۱.
- ۴۴- همان، ص ۷۳۵.
- ۴۵- همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۷۶.
- ۴۶- پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۷۵۱ الی ۷۶۸.
- ۴۷- همدانی، ۱۳۶۴، حق، ص ۱۲۱.
- ۴۸- پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۷۵۸.
- ۴۹- پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۶۳، ص ۳۶۱-۳۶۲.
- ۵۰- رشیدو: همان، ص ۱۶۰.
- ۵۱- بارتولد، ۱۳۵۸، ص ۳۰۰.
- ۵۲- پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۷۵۴.

- ۵۳- همدانی، ۱۳۶۴هـ.ق، ص ۱۲۲.
- ۵۴- جوادی، حسن: ایران از دیده سیاحان اروپایی از قدیم‌ترین ایام تا اوایل عهد صفویه، تهران، نشر بوته، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱.
- ۵۵- پطروشفسکی، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۷۷۳.
- ۵۶- وصاف: همان، ص ۲۴۰.
- ۵۷- جوینی: همان، ج ۲، ص ۲۴۹.
- ۵۸- همان، ص ۲۷۵.
- ۵۹- همان، ص ۲۷۵-۲۷۶.
- ۶۰- همان، ص ۲۷۸.
- ۶۱- وصاف: همان، ص ۲۲۵.
- ۶۲- میر خواند، میر محمدبن سید برهان الدین خواند شاه: روضه الصفا سیرت الامناء و الملوك و الخلفاء، تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۴۹۵.
- ۶۳- همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۲۱.
- ۶۴- همان، ص ۱۴۱۵.
- ۶۵- همان، ۱۳۶۴هـ.ق، ص ۱۱.
- ۶۶- همان، ص ۳۳.
- ۶۷- همان، ص ۱۶۹.
- ۶۸- همان، ص ۲۵-۲۶.
- ۶۹- همان، ص ۲۷۵-۲۷۶.
- ۷۰- همان، ص ۱۵۶.
- ۷۱- مستوفی قزوینی: ۱۳۶۴، ص ۶۰۱.
- ۷۲- ابن الفوطی، کمال الدین عبدالرزاق بن احمد شیبانی: ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۱، ص ۲۴۸-۲۴۹.

- ۷۳- همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۱۴۲۲، ۱۴۴۵، ۱۴۴۶.
- ۷۴- همان، ص ۱۴۱۷.
- ۷۵- همان، ص ۱۴۴۸.
- ۷۶- همان، ص ۱۵۳۵.
- ۷۷- آقسرایبی، محمودبن محمد: مسامره الاخبار و مسایره الاخبار یا تاریخ سلاجقه، به تصحیح عثمان توران، تهران، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۲، ص ۲۳۰.
- ۷۸- و صاف: همان، صص ۶۳۰-۶۳۱.
- ۷۹- رشیدوو: همان، ص ۱۶۰.
- ۸۰- و صاف: همان، ص ۶۳۱.
- ۸۱- همان، ص ۱۹۸.
- ۸۲- همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۴۹۶.
- ۸۳- آقسرایبی: همان، ص ۲۳۶.
- ۸۴- و صاف: همان، ص ۳۶۴.
- ۸۵- سیفی هروی: همان، ص ۶۰۲.
- ۸۶- و صاف: همان، ص ۴۳۷.
- ۸۷- آقسرایبی: همان، ص ۱۴۴-۱۴۵.
- ۸۸- سیفی هروی: همان، ص ۶۰۲.
- ۸۹- همدانی، ۱۳۷۳، ج ۲، صص ۱۳۴۹ و ۱۳۵۱.
- ۹۰- بارتولد، و. و: ترکستان نامه یا ترکستان در عهد هجوم مغول، ترجمه کریم کشاورز، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۹۷۳.
- ۹۱- مستوفی قزوینی، حمدالله: نزه القلوب، به اهتمام و سعی گای لسترنج، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲، ص ۱۴۷.
- ۹۲- همان، ۱۳۶۴، ص ۶۰۳.
- ۹۳- و صاف: همان، ص ۶۳۲.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی